

ظرفیت راهبردی فقه سیاسی شیعه در تولید اعتماد سیاسی

راضیه زارعی / دکترای تخصصی علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام
نجف لک‌زایی / دانشیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

چکیده

«اعتماد سیاسی» به رابطه دولت و مردم می‌پردازد. در ایران، اعتماد سیاسی از اوایل انقلاب تاکنون سیر نزولی داشته است. این مقاله معتقد است: در فقه سیاسی، قواعدی وجود دارد که می‌توان از دل آن‌ها راه‌کارهایی را برای افزایش اعتماد سیاسی استخراج کرد که عبارتند از: مساوات، شورا، عدالت، حفظ نظام، تألیف قلوب، تعاون، وفای به عقود، احسان و درء. عوامل مؤثر بر افزایش اعتماد سیاسی به دو دسته «اعتماد مرتبط با دولت» و «اعتماد مرتبط با مردم و جامعه» تقسیم می‌شود. در دسته اول، راهبردهایی ارائه شده که مخاطب آن نظام سیاسی و مسئولان آن است که عبارتند از: ارتباط مسئولان با مردم، ارائه خدمات رفاهی، تخفیف مشقات زندگی مردم، وادار نکردن مردم به آنچه بر عهده آنان نیست، پرهیز از وعده‌های دروغین به مردم، برطرف کردن سوءظن مردم نسبت به عملکرد حاکمان، استقرار عدالت در میان مردم و شایسته‌سالاری. در بخش اعتماد سیاسی شهروندان، دو دسته راهبرد ایجابی و سلبی پیشنهاد شده که راهبردهای ایجابی عبارتند از: امر به معروف و نهی از منکر، برادری، امانت‌داری و وفای به عهد. راهبردهای سلبی هم عبارتند از: پرهیز از دروغ، کینه‌ورزی، نیرنگ، سخن‌چینی، غیبت، و غش با مسلمانان.

کلیدواژه‌ها: فقه سیاسی، اعتماد، دولت، مردم، مسئول.

مقدمه

لازمهٔ یک ارتباط، از هر نوع که باشد - سیاسی، تجاری، اجتماعی و فرهنگی - وجود اعتماد است. در فضای بی‌اعتمادی، هیچ رابطه‌ای برقرار نمی‌شود، و اگر هم ارتباطی شکل گیرد سست و ناپایدار خواهد بود. یکی از انواع ارتباط و تعامل در جامعه «ارتباط مردم و حاکمیت» است. مردم برای تأمین نیازهای خود، به ویژه برای امنیت، آسایش و مشارکت در امور جامعه، به ارتباط با حاکمیت نیاز دارند. از سوی دیگر، دولت‌ها نیز به ارتباط با مردم نیاز دارند. بیشتر دولت‌های امروزین منتخب مردم هستند و دوام و بقای آن‌ها به حمایت و پشتیبانی مردم وابسته است. البته این ارتباط و تعامل بین مردم و دولت باید با سازوکار مناسب خود، که همان اعتماد سیاسی است، برقرار و حفظ شود. اعتماد سیاسی به رابطهٔ دولت و مردم توجه دارد. افزایش این رابطه موجب تعامل بیشتر و بهتر بین مردم و دولت و جلب مشارکت سیاسی مردم می‌شود و در عوض، کاهش آن موجب سلب حمایت و پشتیبانی مردم از مسئولان، رعایت نکردن قوانین و مقررات، حمایت نکردن از برنامه‌های دولت، کاهش مشارکت سیاسی، فرار از پرداخت مالیات و در مواقع خیلی حاد، موجب بحران مشروعیت می‌شود. به همین سبب، اعتماد سیاسی یکی از کانون‌های توجه مسئولان است که به روش‌های گوناگون سعی در افزایش آن داشته‌اند. تحقیقات و مطالعات صورت گرفته در ایران، از سیر نزولی اعتماد سیاسی از اوایل انقلاب تاکنون حکایت دارد، به گونه‌ای که اعتماد سیاسی، که در سال ۱۳۶۵ به ۸۱ درصد رسیده بود، در سال ۱۳۸۳ به کمتر از نصف این میزان رسیده است. این کاهش، هم شامل اعتماد به کنش‌گران می‌شود و هم نهادهای سیاسی. (صفدری، ۱۳۷۴، ص ۱۴۵/ کوثری، ۱۳۸۱، ص ۱۵۶/ کمالی، ۱۳۸۳، ص ۳۹۱ و ۳۵۸/ ملک‌پور، ۱۳۸۱، ص ۱۳۵) اما این کاهش اعتماد به نظام سیاسی نرسیده است.

مؤلفه‌ها و شاخص‌های اعتماد سیاسی اگر به صورت بومی فهم و بیان نشود، می‌تواند پیامدهای منفی بسیاری را در میزان اعتماد سیاسی جامعه ایجاد کند. بخش مهمی از اعتماد سیاسی به اخلاق و فرهنگ مردم بازمی‌گردد. بی‌شک، اسلام بخش مهمی از فرهنگ مردم ایران را تشکیل می‌دهد. اگر بتوان از راه دین، راه‌کارهایی برای افزایش انباشت اعتماد در جامعه یافت، چرا باید خود را از این سرمایه محروم ساخت؟ با توجه به اینکه نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر فقه سیاسی شیعه است، این مقاله در پی پاسخ به این سؤال است که فقه سیاسی شیعه برای تولید اعتماد سیاسی در ایران چه ظرفیت‌هایی دارد؟

اعتماد سیاسی

اعتماد سیاسی بر مبنای چگونگی مطابقت رفتار دولت با انتظار هنجاری مردم تعریف می‌شود و با میزان حمایت مردم از نهادهای سیاسی مرتبط است. (Hetherington, 1998, p.791) هر قدر دولت بیشتر بتواند انتظارات هنجاری مردم را برآورده سازد، بیشتر قابل اعتماد خواهد بود. انتظارات هنجاری به دو دسته «نرم» و «سخت» تقسیم می‌شود. «انتظار نرم» به این معناست که مردم انتظار دارند سیاست‌مداران مطابق اصول اخلاقی رفتار نمایند. بدین روی، اگر سیاست‌مداران تقلب یا خیانت کنند در معرض بی‌اعتمادی مردم قرار می‌گیرند. (gershtenson, ladewig & plane, 2006, p.882) انتظار سخت نیز به کارآمدی و لیاقت دولت اشاره دارد.

فقه سیاسی شیعه

فارابی علم «فقه» را به عنوان یکی از علوم عملی می‌داند. از نظر وی، علم فقه انسان را قادر به استخراج و استنباط حدود و احکامی می‌سازد که واضح شریعت آن‌ها را معین نکرده است، و همچنین صحت و درستی آن‌ها را بر اساس غرض و هدف واضح شریعت برای انسان آشکار می‌سازد. (فارابی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۲) رایج‌ترین تعریف از «فقه سیاسی» بر اساس طبقه‌بندی مشهور از فقه، به سه شاخه «فقه العبادات»، «فقه المعاملات» و «فقه السياسات»، ارائه گردیده است. فقه السياسات در این طبقه‌بندی، بخشی از فقه رایج است که به کشف و بیان احکام مربوط به امور و افعال سیاسی مکلفان می‌پردازد. (عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۵۰) اگر جوهر سیاست، هنر زندگی و کار با دیگران است، بخش‌های مهمی از اسلام همچون نماز، روزه، زکات، و حج همواره حکایت از روح همکاری دارند، و علم فقه انطباق این واقعیات با نصوص دینی است. و اگر مشخصه سیاست تلاش برای قدرت است اسلام قدرت را مهم‌ترین وسیله نیل به آرمان‌ها می‌داند، و علم نیل به آن آرمان‌ها دانش فقه است. و اگر بحث سیاست در خصوص کیستی حاکم و چرایی اطاعت است، طرح این سؤالات در فقه موضوعیت دارد. (عنایت، ۱۳۶۲، ص ۱۵ و ۱۶)

کارکردهای اعتماد سیاسی

اعتماد سیاسی کارکردهای فوق‌العاده مهمی برای همه انواع حکومت‌ها دارد. این کارکردها را می‌توان به دو بخش «گرایشی» و «رفتاری» تقسیم کرد.

۱. کارکردهای گرایشی

«کارکردهای گرایشی» کارکردهایی هستند که در گرایش مردم نسبت به دولت تأثیر می‌گذارند؛ مثلاً اعتماد سیاسی بر گرایش مردم به میزان توزیع قدرت میان دولت ملی و حکومت محلی مؤثر است. (ردادی، ۱۳۹۰، صص ۱۷۱ و ۱۷۲)

الف. حمایت سیاسی: یکی از مهم‌ترین کارکردهای اعتماد سیاسی ایجاد حمایت از حکومت و تصمیم‌گیری‌های دولت است. رابطه میان حمایت سیاسی و اعتماد دوطرفه و مستقیم است. هر قدر اعتماد سیاسی مردم بالاتر باشد از سیاست‌ها و تصمیم‌های دولت بیشتر پشتیبانی می‌کنند. بنابراین، دولت‌ها برای افزایش قدرت تصمیم‌گیری، مجبورند که اعتماد سیاسی مردم را جلب کنند. حمایت سیاسی، به ویژه در جایی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که دولت قصد اجرای برنامه‌ای را دارد که طی آن مجبور است از شهروندان بخواهد بخشی از منافع مادی خود را قربانی کرده، و از آن چشم‌پوشی نمایند. اگر اعتماد به دولت بالا باشد، مردم احساس زیان نخواهند کرد، بلکه امیدوارند که این اقدام آن‌ها موجب شود که سود این اقدام در آینده‌ای نزدیک به آن‌ها بازگردد. (ردادی، ۱۳۹۰، صص ۱۷۱ و ۱۷۲)

ب. رضایت مندی و ثبات سیاسی: در شرایطی که اعتماد سیاسی بالا باشد، مردم از دولت و نظام سیاسی رضایت دارند و خواهان حفظ وضع موجود هستند. بنابراین، در جامعه ثبات سیاسی به وجود می‌آید. نارضایتی یکی از تبعات کاهش اعتماد سیاسی است. هر قدر میزان بی‌اعتمادی سیاسی بیشتر باشد شهروندان از تغییر نظام سیاسی بیشتر استقبال می‌کنند. (همان، ص ۱۷۲)

۲. کارکردهای رفتاری

اگر اعتماد سیاسی مردم به دولت پایین باشد رفتارهای مردم چندان مطابق با انتظارات و درخواست‌های دولت نخواهد بود.

الف. کارآمدی سیاسی: با وجود اعتماد سیاسی، کارآمدی دولت به شدت افزایش می‌یابد؛ زیرا تصمیمات سیاسی دولت توسط شهروندان پذیرفته می‌شود. از این‌رو، رهبران سیاسی برای اداره مؤثرتر کشور مجال بیشتری دارند. در محیط عاری از اعتماد سیاسی، سیاست‌مداران نمی‌توانند به اهداف خود برسند و توانایی حل مشکلات توسط دولت کاهش می‌یابد. همین مسئله به نوبه خود، به کاهش اعتماد سیاسی منجر می‌گردد. (همان، ص ۱۷۳)

ب. جهت‌دهی به رفتارهای انتخاباتی: در هر نظام سیاسی، رهبران نیازمند جلب حمایت داوطلبانه مردم هستند. اما این جلب حمایت و اعتماد سیاسی شهروندان در نظام‌های مبتنی بر انتخابات، یک ضرورت به شمار می‌آید. اگر مردم به رئیس جمهور بی‌اعتماد باشند در انتخاب مجدد، به او رأی نخواهند داد و رقیب او را برمی‌گزینند. رابطه اعتماد سیاسی و انتخابات، یک رابطه دوطرفه است. همان‌گونه که اعتماد سیاسی، رفتار انتخاباتی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد انتخابات و نتایج انتخابات می‌تواند موجب کاهش یا افزایش اعتماد سیاسی شهروندان شود. در مقام نظر، انتخاب‌های مردم سالار باید موجب شود که شهروندان احساس بهتری نسبت به نهادها و روندهای سیاسی داشته باشند. (ردادی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۴)

قواعد راهبردی فقه سیاسی شیعه در تولید اعتماد سیاسی

۱. قاعده مساوات (نبود تبعیض)

الف. مفاد قاعده: «مساوات» به معنای برابری و نبود تبعیض بین افرادی است که در حقوق، اموال و امور دیگر به طور مساوی سهمیم هستند. اما «تبعیض» فرق گذاشتن بین افراد در شرایط و استحقاق‌های مساوی و همسان است. علامه جعفری می‌گوید: مقصود از «مساوات» آن نیست که همه انسان‌ها با یکدیگر تماثل و تشابه تام و کامل دارند، و نیز منظور آن نیست که انسان‌ها عین یکدیگرند؛ زیرا این تخیل محض است... (جعفری، ۱۳۸۵، ص ۴۷۸)

ب. دلایل و مستندات:

۱. آیه: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (حجرات، آیه ۱۳) ای مردم، به درستی که ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت (گروه گروه) و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. خداوند دانای آگاه است.

مفسران در تفسیر این آیه، می‌گویند: خداوند درصدد بیان این مطلب است که همه انسان‌ها از یک زن و مرد خلق شده‌اند و هیچ چیزی جز تقوا سبب برتری کسی بر دیگری نیست. نسب، قومیت، نژاد، رنگ و مانند آن سبب تفاخر نمی‌شود، بلکه این‌ها عوارضی هستند که بر اساس اهدافی مانند شناسایی یکدیگر ایجاد شده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۱۸، ص ۳۲۶)

۲. روایات: به حضرت علی علیه السلام خبر رسید که یکی از والیانش غنایم را بین خویشان خود تقسیم کرده و به دیگران چیزی نداده است. حضرت به وی چنین نوشتند: «ألا و انَّ حق من قِبَلک و قِبَلنا من المسلمین فی قسمة هذا القی سوا»؛ (سیدرضی، ۱۳۶۷، ن ۴۳) آگاه باش که مسلمانانی که نزد تو و ما به سر می‌برند، حقشان از این غنیمت یکسان است.

۳. سیره معصومان علیهم السلام: نمونه‌های پرشماری در سیره پیامبر و اهل بیت علیهم السلام ایشان مشاهده می‌کنیم که آنان با اینکه رهبران اسلامی بودند، هیچ مزیتی در حقوق اجتماعی و اموال عامه برای خود و نزدیکانشان قایل نبودند و این مطلب را بارها در عمل، نشان داده‌اند. برای این منظور، می‌توان در این زمینه، نمونه‌های ذیل را ذکر کرد: پیامبر صلی الله علیه و آله در واپسین روزهای عمر خود، از مردم خواستند اگر به کسی آزار رسانده‌اند حاضرند مجازات شوند. شخصی ادعا کرد که ناخودآگاه از پیامبر تازیانه‌ای خورده است و از ایشان درخواست قصاص کرد. (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۶۴) حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هم وقتی برادرشان عقیل یک صاع (سه کیلو) گندم اضافه بر سهم خود از بیت‌المال خواست، ایشان آهن تفتیده را به دست وی (سیدرضی، ۱۳۶۷، خ ۲۲۴) نزدیک کردند و او را از آتش جهنم ترساندند.

۴. حکم عقل: عقل نیز تبعیض را مذمت کرده، آن را ترجیح بدون مرجح و مذموم می‌داند.

۲. قاعده شورا

الف. مفاد قاعده: مشورت به این معناست که هیچ‌کس نمی‌تواند تمام مسائل فردی‌اش را به تنهایی حل نماید، پس باید با دیگران مشورت کند و نتیجه این عمل داشتن ارتباط با دیگران است. و چون آدمی در مسائل فردی‌اش به مشورت احتیاج دارد، در مسائل اجتماعی، که بسیار پیچیده است، به طور حتم، نیازمند مشورت است. به همین دلیل، برای مشورت با دیگران، باید با آنها ارتباط داشته باشد و آنها را در مسائل اجتماعی برانگیزاند. بدین‌سان، مشورت، فرد را به دیگران پیوند می‌زند و او را به شرکت در مسائل اجتماعی برمی‌انگیزاند.

ب. دلایل و مستندات:

۱. آیات:

«وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» (شوری: ۳۸) و کسانی که (ندای) پروردگارشان را اجابت کرده، نماز می‌دارند و امورشان با مشورت بین خود انجام می‌شود و از آنچه آنان را روزی دادیم انفاق می‌کنند.

«فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران: ۱۵۹) پس، از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل نما؛ زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست دارد.

۲. روایات:

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «هنگامی که امرای شما بهترین‌تان، و ثروتمندان شما بخشنده‌گانتان، و امور شما در بینتان به مشورت باشد روی زمین (زندگی) برای شما از درون آن (مردن) بهتر است.» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۳۶)

۳. سیره پیامبر: نمونه‌های متعددی از سیره پیامبر ﷺ سراغ داریم که دلیلی بر مشروعیت مشورت است؛ از جمله: در جنگ بدر، دربارهٔ مقابله با کفار و شروع جنگ به انصار فرمودند: «اشيروا علیٰ ایها الناس»؛ (واقعی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۴۸) ای مردم، نظرهای مشورتی خود را به من بدهید. همچنین آن حضرت در جنگ‌های احد، و احزاب با اصحاب خود مشورت کردند. (همان، ص ۴۷۷)

۴. سیره عقلا: عقلا بر این نظر اتفاق دارند که چون شورا تبادل افکار و آرا و در نتیجه، رسیدن به بهترین نظر را به دنبال دارد، در بسیاری از موضوعات و مسائل، فقه سیاسی می‌تواند به عنوان قاعده‌ای اساسی به کار گرفته شود، به همین سبب، در هر برهه‌ای از تاریخ که می‌نگریم بسیاری از مسائل مهم به مشورت گذاشته شده و این امر به مرور زمان، سیره‌ای را ایجاد کرده است. (منتظری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۳)

۳. قاعده عدالت

الف. مفاد قاعده

فقها عدالت فردی را ملکه‌ای نفسانی می‌دانند که شخص را بر ملازمت بر تقوا برمی‌انگیزاند. (انصاری، ۱۳۷۵ق، ج ۳، ص ۱۶۳) از عدالت اجتماعی نیز تعاریف گوناگونی ارائه شده است؛ چنان‌که شهید مطهری آن را «رعایت حقوق افراد و عطا کردن حق هر ذی‌حق» دانسته است. (مطهری، ۱۴۰۳، ص ۱۴ و ۱۵)

ب. دلایل و مستندات

۱. آیات:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ» (نحل: ۹۰)

- ﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ (نساء: ۵۸)

از آیات مزبور و دهها آیه دیگر، چنین برمی‌آید که یکی از خطوط کلی در قانون‌گذاری و اجرای قانون، مبنا قرار دادن عدالت است.

۲. روایات:

روایات بسیاری درباره عدالت وجود دارد که در اینجا، به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

- از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است که در تفسیر آیه «یحیی الارض بعد موتها» (حدید، ۱۷) (خدا زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند) فرمودند: «منظور زنده کردن زمین با باران نیست، بلکه [منظور آن است که] خداوند مردانی را برمی‌انگیزاند که عدالت را زنده می‌کنند، پس زمین با زنده شدن عدالت زنده می‌شود.» (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۱۷۴، ح ۲)

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «ساعتی (حاکمیت) امام عادل برتر از هفتاد سال عبادت است.» (حرّ عاملی، ۱۳۹۸، ج ۱۸، ص ۳۰۸)

۳. **عقل:** حکم عقل را نیز می‌توان به عنوان یکی از مستندات قاعده عدالت برشمرد. اصولی‌های شیعه و معتزلی از دیرزمانی که به حسن و قبح عقلی معتقد بوده‌اند، بارزترین مصداق حسن و قبح را عدل و ظلم برمی‌شمارند (مهریزی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۶) و ادراک حکم عقل را در این زمینه امری استقلالی دانسته، می‌گویند: عقل فارغ از حکم شرع، به حسن عدالت و قبح ظلم حکم می‌کند.

۴. **اجماع:** استفاده فقها از قاعده عدالت و استناد به آن در مباحث متعدد فقه، علاوه بر بحث از لزوم وجود این صفت در حاکم، قاضی، شاهد، امام جماعت و مانند آن - که در فتاوی فقها مشاهده می‌شود - بر این امر دلالت دارد که می‌توان از عدالت به عنوان قاعده‌ای عام استفاده کرد. (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۶۰)

۴. قاعده حفظ نظام

الف. مفاد قاعده: این واژه در فقه به چند معنا به کار می‌رود: گاه منظور از «حفظ نظام»، حفظ آراستگی درونی جامعه و نهادهای آن از هرج و مرج است و نقطه ثقل آن، سامان‌دهی نظام معیشت جامعه است؛ چنان که مرحوم آخوند خراسانی می‌گوید: «احتیاط کامل اگر موجب عسر و حرج و اختلال نظام گردد واجب نیست.» (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۳۵۸)

معنای دیگری که فقیهان از اصطلاح «حفظ نظام» قصد کرده‌اند، حراست از کیان کشور اسلامی و مسلمانان از هجوم دشمنان است که مرادف با این معنا، در فقه اصطلاح «حفظ بیضة اسلام» است. صاحب جواهر می‌گوید: «هرگاه کفار به دنبال محو و نابودی اسلام و از بین بردن شعائر آن و محو یاد پیامبر و دین او باشند جهاد در این هنگام واجب است، حتی در کنار حاکم جائز، البته با هدف دفع کفار از هدفشان، نه کمک به سلطان جائز.» (نجفی، ۱۳۹۲ق، ج ۲۱، ص ۴۷)

معنای سومی که گاه در لسان فقها از اصطلاح «حفظ نظام» به چشم می‌خورد حفظ حکومت موجود است و معنای اخیر با مشروعیت حکومت و حاکم از دید فقها مقرون است؛ زیرا تا وقتی فقیهی به حکومت و حاکم موجود مشروعیت ندهد به دنبال حفظ آن نیست. امام خمینی علیه السلام درباره لزوم حفظ نظام جمهوری اسلامی می‌گوید: «همه کسانی که در این کشور به خدمت مشغول هستند، این‌ها باید توجه داشته باشند که آبروی اسلام، که مظهر بزرگش الآن جمهوری اسلامی است... را باید حفظ کنند.» (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲۲، ص ۴۱۴)

ب. دلایل و مستندات:

۱. روایات:

- روایاتی لزوم وجود حکومت را فارغ از اینکه حاکم چگونه فردی باشد متذکر شده است؛ چنان‌که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «الظلم غشوم خیر من فتنه تدوم.» فرمانروای ظالم ستمگر که بر مردم حکومت بکند از آشوب مداوم و پایدار بهتر است. (آمدی تمیمی، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۲۳۶، ش ۱۰۱۰۹)

- آیات و روایاتی که مؤمنان را به اتحاد و یکپارچگی توصیه کرده است، آن‌ها را از تفرقه برحذر می‌دارد؛ مانند: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران: ۱۰۳)؛ همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و متفرق نشوید.

۲. عقل: یکی از بدیهی‌ترین ضرورت‌های بشر، وجود نظام اجتماعی و حکومت عادلانه‌ای است که حافظ حقوق جمع باشد؛ زیرا بشر مدنی‌الطبع است و نیازهای او جز در سایه تعاون برآورده نمی‌شود. (منتظری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۶۷ و ۱۸۷)

۳. اجماع: همه فقها بر این مسئله اتفاق نظر دارند که حفظ نظام مسلمانان (به معنای حفظ نظام معیشت، هویت جمعی و یکپارچگی مسلمانان، تنظیم روابط نهادهای درونی جامعه اسلامی و دفاع از کشور اسلامی) و حرمت ایجاد اخلال در این نظام را می‌توان استنباط کرد.

۵. قاعده وفای به عقود

الف. مفاد قاعده: «وفای به عقود» به معنای لزوم اجرای مفاد قرارداد و عدم جواز فسخ آن از سوی یکی از طرفین است. به همین سبب، آن را قاعده «لزوم» نیز گفته‌اند. فقها معتقدند: اصل در قراردادها، لازم بودن آن است. بدین‌روی، چنانچه در لزوم یا جواز قراردادی تردید شود اصل بر لزوم آن است. پس وفای به قراردادها لازم است.

ب. دلایل و مستندات:

۱. آیات:

- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾؛ (مائده: ۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به قراردادها وفا کنید.

- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۲۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال همدیگر را به ناروا مخورید، مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر از سوی شما (انجام گرفته) باشد.

۲. روایات:

- روایت معروف نبوی: «المسلمون عند شروطهم أكل شرط خالف كتاب الله» (نوری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۷۳)؛ مسلمانان بر شرط قراردادهای خود پایبند هستند، جز شرطی که برخلاف کتاب الهی باشد.

- «البيعان بالخيار ما لم يفتروا» (حرّ عاملی، ۱۳۹۸، ج ۱۲، ص ۳۴۶)؛ خریدار و فروشنده تا در مجلس عقدند اختیار برهم زدن معامله را دارند و پس از متفرق شدن وفای به قرارداد لازم است.

۳. بنای عقلا: قاعده «وفای به عقود» قاعده‌ای امضایی است؛ بدین معنا که پیش از اسلام نیز وجود داشته؛ زیرا بنای عقلا بر بار کردن آثار معاملات بر آنها بوده و هدف اصلی از انعقاد معاملات نیز همین امر است. بنابراین، باید گفت: مهم‌ترین دلیل بر اثبات این قاعده، بنای عقلاست. بنای عقلا و عرف، اعم از متدینان و غیر آنها، بر لزوم قرارداد و اجرای مفاد آن بوده است.

۶. قاعده تعاون

الف. مفاد قاعده: مؤمنان باید براساس نیکی و پرهیزکاری یک دیگر را یاری رسانند و از همکاری در گناه و دشمنی پرهیزند. هر آنچه طاعت الهی شمرده شود، نیکی است و ستم، از موارد گناه و دشمنی با خدا و مؤمنان به شمار می‌آید. بازار اسلامی جایگاه همکاری برای تحقق نیکی و کمک به سالم‌سازی و دوری از سوءاستفاده از موقعیت‌های بحرانی است.

ب. دلایل و مستندات:

۱. آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾ (مائده: ۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ... و در نیکوکاری و پرهیزکاری با یکدیگر همکاری کنید.

۲. روایات: از حضرت علی علیه السلام روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خدا رحمت کند فرزندی را که در عمل نیک پدر و مادرش به آن‌ها کمک کند. خدا رحمت کند پدری را که در عمل نیک فرزند به وی کمک کند، خدا رحمت کند همسایه‌ای را که همسایه‌اش را در عمل نیک یاری دهد. (حرّ عاملی، ۱۳۹۸ق، ج ۱۱، ص ۵۹۲)

۷. قاعده تألیف قلوب

الف. مفاد قاعده: ایجاد مهربانی و الفت در دل کفار یا مسلمانان ضعیف العقیده به انحای مختلف حتی هزینه کردن زکات واجب و لازم است.

ب. دلایل و مستندات:

۱. آیه: ﴿أَتَمَّا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه: ۶۰)؛ صدقات فقط برای تهی‌دستان و بینوایان و متصدیان و کسانی است که دلشان به دست آورده می‌شود و در (آزادی) بردگان و وام‌داران و در راه خدا و در راه ماندگان. این واجبی است از سوی خدا، و خدا دانای حکیم است.

۲. روایات: برخی روایات سیره پیامبر در تألیف قلوب را یادآور شده است؛ از جمله اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله غنایم جنگ حنین را بالسویه تقسیم نکردند، بلکه به برخی از سران قریش، که در فتح مکه ایمان آورده بودند مانند ابوسفیان غنایم بیشتری دادند و در ضمن خطبه‌ای در پاسخ به

معترضان فرمودند: «آیا راضی نیستید که آنان شتر و گوسفند ببرند و شما پیامبر خدا را همراه خود ببرید؟ من مختصر مالی به قریش دادم که در اسلام استوار گردند. به خدا سوگند، اگر همه مردم به راهی بروند و انصار به راه دیگری، من راه انصار را انتخاب می‌کنم.» (سبحانی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۷۰)

۸. قاعده درء

الف. مفاد قاعده: از توصیه‌های مؤکد اسلام خطاب به مردم و حاکمان پاسداشت خون، مال و آبروی مسلمانان است و اصرار رهبران اسلام بر این حرمت‌گذاری‌ها تشریح قواعد و مقرراتی را به دنبال داشته که یکی از آنها قاعده «درء» است. اسلام بیش از آنکه به دنبال اجرای مجازات مجرمان باشد، به دنبال حفظ مال، جان و آبروی افراد است و در همین زمینه، برای جلوگیری از حرمت شکنی‌ها نسبت به غیر افرادی که متهم به جرمی شده‌اند، به نفع متهم قاعده «درء» را وضع کرده است.

ب. مستندات قاعده:

۱. **روایات:** امام علی علیه السلام به رفاعه نوشتند: «هر قدر می‌توانی مجازات را از مؤمن بازدار؛ زیرا پشت او قرق‌گاه خداست، و جان او برای خدا گرامی است، و ظالم بر او دشمن خداست. پس مبادا که خداوند دشمن تو گردد.» (تمیمی مغربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴۵)

۲. **تسالم فقها:** عمل و فتوای عامه فقیهان در این زمینه نیز می‌تواند حجیت قاعده «درء» را اثبات کند؛ زیرا اگر حدیث نزد آنان مطرود بود و یا حجیت آن محل تردید بود همه فقیهان بدان فتوا نمی‌دادند.

ج. **کاربرد قاعده:** قاعده «درء» در فقه سیاسی، بیشتر در بحث از آزادی‌های مردم در مقابل حاکمیت کاربرد دارد و تشریح آن نیز در جهت دفاع از این آزادی‌هاست و شاید بتوان گفت: این قاعده بر مبنای اصل «برائت» بنا شده است. این قاعده اختیارات حاکم را، به ویژه در ارتباط با مخالفان خود، تا حدی محدود می‌کند. (ابازی، ۱۳۷۹، ص ۳۰۵)

۹. قاعده احسان

الف. مفاد قاعده: در فقه وقتی شخص به قصد نیکوکاری برای دفع ضرر یا جلب منفعت دیگری، کاری کند و کار او باعث خسارت شود، ضامن نیست. این قاعده سبب می‌شود نیکوکاران، از انجام دادن عمل خیر پشیمان نشوند.

ب. دلایل و مستندات:

۱. آیه: ﴿لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (توبه: ۹۱)؛ بر ناتوانان و بیماران و بر کسانی که چیزی نمی‌یابند تا خرج کنند، در صورتی که برای خدا و پیامبرش خیرخواهی نمایند، هیچ گناهی نیست و بر نیکوکاران ایرادی نیست، و خدا آمرزنده مهربان است. این آیه درباره ضعیفان و بیماران است، ولی جمله ﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾ در آن کلی است و هر نیکوکاری را شامل می‌شود، و خداوند طبق این آیه هرگونه سلطه علیه نیکوکاران را مطرود دانسته است.

۲. روایات: احادیث متعددی درباره احسان وارد شده است که برای نمونه، به یکی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: اصبح بن نباته از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: «به درستی که اشتباهات قضات در ریختن خون یا قطع عضو بر عهده بیت‌المال مسلمانان است.» (حرّ عاملی، ۱۳۹۸ق، ج ۱۸، ص ۱۶۵)

۳. حکم عقل: عقل مؤاخذه و مجازات نیکوکار را در عوض نیکی وی قبیح می‌داند و آیه ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ نیز ظاهراً به این امر اشاره دارد که خداوند با استفهام انکاری می‌پرسد: مگر پاداش احسان جز احسان است؟! (مصطفوی، ۱۴۲۱، ص ۲۹)

۴. اجماع: بنا بر آنچه قواعدنگاران نوشته‌اند، همه بر قاعده «احسان» اجماع نظر دارند. فقها در ابواب گوناگون، به نبود مخالف در این مسئله تأکید دارند. (نجفی، ۱۳۹۲، ج ۴۰، ص ۷۹ و ج ۴۱، ص ۴۷۲)

۱۰. قاعده احترام مال و عمل مسلمانان

الف. مفاد قاعده: احترام مال به معنای این است که اموال بدون اذن صاحب آن از تحت اختیارش خارج نشود. احترام در لغت به معنای منع و محرومیت است و در اصطلاح اصل و بناء در اموال و منافع است که کسی بدون رضایت خاطر او در آن مال تصرف نکند. بنابراین تصرف در مال دیگری چون موجب محرومیت او از مال و منافعش می‌شود، بدون اجازه مالک منع شده است.

ب. دلایل و مستندات:

۱. روایات: امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که می‌فرمایند: «ناسز آگویی به مؤمن فسوق است، و جنگ با او کفر، و خوردن گوشت او (غیبت) معصیت، و احترام مال وی همانند احترام خودش است.» (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۳۶۰)
۲. تسالم فقها و سیره متشرعه: تسالم فقها و سیره متشرعه مفهوم این قاعده را اثبات می‌کند و اختلافی در این امر مشاهده نشده است.

۱.۱. قاعده حرمت کمک به گناه و تجاوز

الف. مفاد قاعده: هر گونه تعاون و همکاری در انجام هر گناه و نیز هر گونه تعاونی که باعث شود، حقوق دیگران مورد تجاوز قرار بگیرد، حرام است.

ب. دلایل و مستندات:

۱. آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (مائده: ۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ... و در گناه و تعدی دست‌یار هم نشوید و از خدا پروا کنید که خدا سخت‌کیفر است.
۲. روایات: روایاتی کمک به ظالمان را حرام دانسته است؛ از جمله: سکونی از امام باقر علیه السلام و ایشان از پدرشان و آنان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که حضرت فرمودند: «در روز قیامت، منادی ندا می‌دهد: کجا بندگان ظالمان و کسانی که دوات آنان را ليقه‌گذاری کرده یا در کیسه‌ای را بسته یا برای آنان قلمی را به دوات زده‌اند، پس اینان را با ظالمان محشور کنید.» (حرّ عاملی، ۱۳۹۸، ج ۱۹، ص ۹)
۳. سیره معصومین علیهم السلام: سیره معصومان علیهم السلام نیز حاکی از حرمت کمک به ظالمان است. برای نمونه، می‌توان به برخورد امام کاظم علیه السلام با صفوان جمال، که شتران خود را به هارون - خلیفه عباسی - برای سفر حج کرایه داده بود، اشاره کرد که حضرت به او فرمودند: همین که تو دوست داری آنان زنده برگردند و بقیه اجرتت را بدهند تو نیز از آنان هستی...» (همان)

۴. حکم عقل: عقل بر قبیح بودن کمک به گناه و عدوان یعنی هرچه با مخالفت پروردگار همراه است و موجب اجحاف به حقوق افراد می‌شود، حکم می‌کند. روشن است که مقدمات نزدیک به عمل را، که عرفاً به آن‌ها «کمک» می‌گویند، می‌توان مصداق اعانه بر اثم دانست. به گفته برخی از فقها، مقتضای مرتکبات و فطرت انسانی، نیکی کمک بر خیر و قبح کمک بر اثم و شر است و آیات و سنت شریف نیز تنها ارشاد به این دو امر هستند. (سبزواری، ۱۴۱۸، ج ۱۰، ص ۲۸۶)

۵. اجماع: همه فقها بر این مطلب اجماع دارند که اعانه بر اثم و عدوان حرام است و آن را از مسلمات گرفته‌اند. البته باید گفت که با استناد به آیات و روایات و دیگر دلایل نمی‌توان برای اجماع اصالتی قایل شد.

عوامل مؤثر بر اعتماد سیاسی

اعتماد سیاسی تحت تأثیر علل و عوامل گوناگونی قرار دارد. رابطه اعتماد، یک رابطه دوطرفه است که از یک سو باید «قابلیت اعتماد امین» بالا باشد، و از سوی دیگر، باید «انگیزه اعتماد کننده» به قدر کافی بالا باشد تا شاهد یک رابطه اعتماد آمیز قوی باشیم. در اعتماد سیاسی نیز این رابطه حاکم است. از یک سو، نظام سیاسی و سیاستمداران باید قابلیت اعتماد لازم را کسب کرده باشند، و از سوی دیگر، لازم است انگیزه اعتماد شهروندان به قدر کافی بالا باشد تا اعتماد سیاسی قوام و دوام یابد. هریک از این دو رکن نقصان یابد اعتماد سیاسی را با خطر زوال مواجه می‌سازد.

قابلیت اعتماد سیاسی دولت

نظام سیاسی باید برخی قابلیت‌ها را کسب کند تا بتواند قابل اعتماد مردم باشد. در ذیل، به این موضوع می‌پردازیم:

۱. ارتباط مسئولان با مردم

امام علی علیه السلام در خصوص اثرات نامطلوب فقدان ارتباط مسئولان با مردم می‌فرماید: «هیچ‌گاه خود را زیاد از مردم پنهان مدار، که پنهان بودن رهبران نمونه‌ای از تنگ‌خویی و کم‌اطلاعی در امور جامعه است. نهان شدن از رعیت، زمامداران را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است، باز می‌دارد. پس کار بزرگ اندک، و کار اندک بزرگ جلوه می‌کند؛ زیبا زشت و زشت زیبا می‌نماید، و باطل

به لباس حق درمی‌آید. زمامدار آنچه را که مردم از او پوشیده دارند، نمی‌داند، و حق نیز نشانه‌ای ندارد تا با آن راست از دروغ شناخته شود.» (سیدرضی، ۱۳۶۷، ن ۳۵)

در برخی از نظام‌ها ممکن است رهبران از ویژگی‌های خوبی برخوردار باشند، ولی به سبب نداشتن آگاهی از وضعیت نابسامان کشور، در اتخاذ سیاست‌ها و خط‌مشی‌های درست، ناتوان هستند و در نتیجه، بی‌اعتمادی مردم نسبت به آن‌ها روز به روز بیشتر می‌گردد. در جوّ بی‌اعتمادی و سوءظن، کارهای برجسته، کوچک جلوه می‌کند و بسیاری از تفکرات باطل به لباس حق در می‌آیند. از این رو، اولین قدم برای رفع کسری اعتماد سیاسی، همان تسهیل ارتباطات دوسویه و به ویژه از پایین (شهروندان) به بالا (مسئولان) است، تا از این رهگذر، بتوان به نظرات واقعی مردم در خصوص عملکردهای افراد، و باز خورد اجرای سیاست‌های نهادهای گوناگون دست یافت و از آن سو، مردم نیز با اطلاع پیدا کردن از امکانات و مشکلات مسئولان، مطالبات خود را تعدیل نمایند. در نتیجه، هم نظام در صورت لزوم از انعطاف‌پذیری بیشتری نسبت به تغییر برخی افراد و سیاست‌های اتخاذ شده برخوردار می‌گردد و هم مردم با آگاهی از مشکلات، درجهٔ تحمل، ایشار، فداکاری، و رضایت و اعتمادشان از مسئولان فراتر می‌رود. در خصوص این عامل، می‌توان از قاعدهٔ «شورا» و «تعاون» در فقه سیاسی استفاده کرد.

۲. ارائهٔ خدمات رفاهی

امام علی علیه السلام در فرمان خود به مالک اشتر، یکی از راه‌های کسب اعتماد مردم را ارائهٔ خدمات رفاهی به مردم دانسته، می‌فرماید: «بدان که هیچ عاملی برای جلب اعتماد رعیت به والی، بهتر از احسان به آن‌ها نیست.» (سیدرضی، ۱۳۶۷، ن ۵۳) برخی از شارحان نهج‌البلاغه در شرح کلام امام آورده‌اند: «احسان کردن به ملت، این است که راه برایشان درست کنی، برق و آب برایشان درست کنی، فقر ایشان را اداره کنی.» (محسنی‌گرکانی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۸۹) امام علی علیه السلام حاکمان جوامع اسلامی را به احسان به مردم ترغیب نموده‌اند. این احسان از طریق تأمین نیازمندی‌های عمومی مردم و ایجاد آسایش در زندگی آن‌ها حاصل می‌شود. حاکمانی که چنین خدماتی را به مردم ارائه کنند و اعتماد مردم خود را از این طریق جلب نمایند، بیمی از انقلاب و شورش مخالفان و کودتای نظامی، که قلب حاکمان غیر قابل اعتماد مردم را می‌لرزاند، نخواهند داشت. از قاعدهٔ «احسان» در فقه سیاسی می‌توان برای این عامل استفاده کرد.

۳. تخفیف مشقات زندگی مردم

یکی دیگر از راه‌های ایجاد اعتماد در میان مردم و حاکمان، تخفیف مشقات زندگی مردم است. امام علی علیه السلام این نکته را با عبارت «و تخفیف المؤمنات علیهم» (نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۰۶) بیان کرده‌اند. استاد شهیدی می‌گوید: این عبارت به معنای «سبک کردن بار مردم» است. از این رو، می‌توان مصداق بارز آن را تحمیل نکردن هزینه‌های بیجا و مالیات‌های سنگین و ناموزون دانست. برخی از شارحان نیز در توضیح این کلام امام، به این نکته اشاره کرده، می‌گویند: «تخفیف المؤمنات، یعنی: خرج‌ها را هم برایشان کم کند و خرج‌های زیادی و مالیات‌های زیادی برای آنان بار نکند.» (محسنی گرکانی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۸۹) قاعده «احسان» در اینجا نیز قابل استفاده است.

۴. وادار نکردن مردم به آنچه برعهده آنان نیست

امام علی علیه السلام یکی دیگر از راه‌های کسب اعتماد مردم را وادار نکردن آنان به کارهایی دانسته‌اند که برعهده آنان نیست: «و ترک استکراهه ایاهم علی ما لیس له قبلهم.» علامه محمدتقی جعفری در توضیح کلام امام علیه السلام می‌نویسد: «یک حاکم عاقل باید بداند که آکراه و اجبار مردم به بذل مال یا صرف انرژی مغزی و عضلانی، که به خود آنان تعلق دارد، و یا گذشت از حق مسلم خودشان بدون اختیار، تجاوزی است که نارضایتی، بلکه کینه‌توزی آنان را برخواهد انگیخت.» (جعفری، ۱۳۷۳، ص ۲۲۶) بر این اساس، یکی از راه‌های کسب اعتماد مردم آن است که حاکمان بدانند مردم ملک طلق آنان نیستند و به حقوق آنان احترام بگذارند و بر آن‌ها ستم روا ندارند؛ چراکه «هیچ چیز همچون ستم کردن نعمت خدا را دگرگون نسازد و کیفر او را نزدیک نگرداند، که خدا شنوای دعای ستم‌دیدگان است و در کمین ستم‌کاران.» قاعده‌های «احسان، تألیف قلوب، حرمت جان مسلمان و احترام مال و عمل مسلمان» برای این بحث قابل استفاده است.

۵. پرهیز از وعده‌های دروغین به مردم

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مائده: ۱)

یکی دیگر از راه‌هایی که به ایجاد اعتماد در میان مردم و حاکمان کمک می‌کند آن است که حاکمان از دادن وعده‌های دروغین به مردم پرهیز کنند. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «بپرهیز از اینکه مردم را وعده‌ای دهی و در وعده، خلاف آری؛ که خلاف وعده خشم خدا و

مردم را برانگیزاند. و خدای متعال فرموده است: ﴿كَبُرَ مَقْنًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ بزرگ دشمنی است نزد خدا که بگویید و عمل نکنید. (صف، ۳) (سیدرضی، ۱۳۶۷، ن ۳۴۰) امام علیه السلام همواره به حاکمان اسلامی توصیه می‌کنند که از بزرگ‌نمایی کارهای خود و دادن وعده‌های دروغین پرهیز نموده، همواره راست‌گویی را پیشه خود سازند: «پیشوای قوم باید با مردم خود به راستی سخن گوید.» (همان، خ ۱۵۴، ص ۱۵۲) نتیجه آنکه، راست‌گویی حاکمان با مردم یکی از بهترین راه‌های کسب اعتماد آنان است. قاعده «وفای به عقود» در فقه سیاسی برای این مبحث قابل استفاده است.

۶. برطرف کردن سوءظن مردم نسبت به عملکرد حاکمان

یکی دیگر از راه‌های کسب اعتماد مردم، توضیح ابهامات به وجود آمده در میان آن‌ها نسبت به عملکرد حاکمان است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز گاهی که سوءظن پیش می‌آمد بلافاصله آن را برطرف می‌کردند؛ از جمله، پس از فتح مکه، وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله به جنگ حنین آمدند؛ غنایم بسیاری بدست آوردند. انصار مدینه و همچنین عده‌ای از اهالی تازه مسلمان شده که از اشراف بودند، مثل ابوسفیان و معاویه نیز در جنگ شرکت داشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام تقسیم غنایم، یکصد شتر به ابوسفیان و معاویه و بقیه سران قریش دادند، ولی به انصار خود چهار شتر دادند و حتی به بعضی‌ها هیچ ندادند. پیامبر انصار را جمع کردند و سپس فرمودند: شما اصحاب من هستید و اعتماد من به شماست و این کار من برای تألیف قلوب بود. آیا شما راضی نیستید که این‌ها شتر ببرند و شما محمد صلی الله علیه و آله را؟ و آن‌گاه انصار از شوق گریستند و خشنود شدند و گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله، ما هیچ نمی‌خواهیم؛ ما شما را می‌خواهیم. (طبری، ۱۳۶۳، صص ۲۱۶-۲۱۷) بنابراین، پیامبر صلی الله علیه و آله مسئله را برای مردم توضیح دادند و آن‌ها را روشن ساختند و این بیانگر آن است که حاکمان باید سوءظن مردم را برطرف کنند تا آنان طالب حق شوند و به فکر توطئه و کینه‌جویی نباشند. امام علی علیه السلام در این‌باره می‌فرماید: «اگر رعیت بر تو گمان ستم برد عذرخواهی خود را آشکارا با آنان در میان بگذار و با این کار، بدگمانی آن‌ها را برطرف کن.» (سیدرضی، ۱۳۶۷، ن ۵۳، ص ۳۳۸) بر اساس این فرمان امام علیه السلام، اگر در کاری که حاکمان انجام می‌دهند مردم گمان کردند که حاکم به آن‌ها ظلم کرده است و ناراحت شدند؛ ولی به عقیده حاکم عمل حقی انجام گرفته است، در اینجا حاکم نباید ناراحتی مردم را ندیده بگیرد، بلکه باید مردم را طلب کند و آن‌ها را توجیه کند، نه اینکه فکر

کند او کار درستی انجام داده است و مردم هر چه می‌خواهند بگویند؛ زیرا مردم به هر حال، این فکر اشتباه در ذهنشان هست و ممکن است علیه او تظاهرات و یا شورش راه بیندازند و وضع کشور آشفته شود. بنابراین، اگر کاری که حاکم انجام داده، صحیح و کارش بر حق بوده است، باید با مردم هم در میان بگذارد و بیلان کارش را به جامعه بدهد. (درس‌هایی از نهج‌البلاغه، ج ۲، صص ۳۱۰-۳۱۴) قاعده‌های «تألیف قلوب، درء، احترام مال و عمل مسلمان و احسان» برای این بخش قابل استفاده است.

۷. استقرار عدالت در میان مردم

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید: ۲۵)
 امام علی علیه السلام فلسفه حکومت را اجرای عدالت در میان مردم می‌دانند. از این رو، یکی از بهترین راه‌های کسب اعتماد آنان را نیز استقرار عدالت در میان آن‌ها دانسته، می‌فرماید: «بهترین چشم‌روشنی زمامداران، استقامت و استقرار عدالت در شهرها و بروز مودت و محبت مردم جامعه درباره آنان است.» (همان، ن ۵۳، ص ۳۳۱) امام علیه السلام در جای دیگری می‌فرماید: «در عدالت، گشایشی است، و آن که عدالت را برنتابد، ستم را سخت‌تر یابد؛» زیرا «ستم رعیت را به آوارگی وادارد و بیدادگری، شمشیر را در میان آرد.» (سیدرضی، ۱۳۶۷، خ ۴۷۶، ص ۴۴۵) و این همان چیزی است که ما آن را عامل ناامنی و ناآرامی در حوزه سیاست می‌دانیم. قاعده «عدالت و مساوات» برای این مبحث قابل استفاده است.

۸. شایسته سالاری

ضرورت دارد با انبساط و انفتاح مدار مدیریتی، تسهیلات لازم برای ورود نخبگان با کفایت به عرصه سیاست، با حفظ اصول و قواعد حاکم بر نظام، فراهم شود. امام علی علیه السلام در رابطه با گزینش افراد در مناصب گوناگون می‌فرماید: «در امور کارمندان بیندیش و پس از آزمایش، به کارشان بگمار و با میل شخصی و بدون مشورت با دیگران، آنان را به کارهای گوناگون وادار نکن؛ زیرا نوعی ستمگری و خیانت است. کارگزاران دولتی را از میان مردمی باتجربه و باحیا از خاندان پاکیزه و باتقوا، که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند انتخاب کن؛ زیرا اخلاق آنان گرامی‌تر، و آبرویشان محفوظ‌تر و طمع‌ورزی‌شان کمتر و آینده‌نگری آنان بیشتر است.» (سیدرضی، ۱۳۶۷، ن ۳۵) قاعده‌های «رجوع به خبره و عدالت» برای این بحث قابل استفاده است.

انگیزه اعتماد سیاسی شهروندان

برای برقراری رابطه اعتماد‌آمیز میان نظام سیاسی و مردم، بالا بودن انگیزه اعتماد شهروندان نیز ضروری است. فقه سیاسی شیعه برای بالا بردن انگیزه شهروندان نیز راهبردهایی ارائه کرده است که در ذیل، آن را ذکر می‌کنیم:

۱. راهبردهای ایجابی

۱. امر به معروف و نهی از منکر:

﴿کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر﴾ شما نیکوترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید. مردم را به نیکوکاری امر می‌کنید و از بدکاری باز می‌دارید. (آل عمران: ۱۱۰)

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید وگرنه بدان شما بر شما مسلط خواهند شد و دعای شما مستجاب نخواهد شد». (حرعاملی، ۱۳۹۸ق، ج ۱۱، ص ۱۷۹-۱۸۰)

کارکرد امر به معروف و نهی از منکر به مثابه نوعی سرمایه اجتماعی شامل موارد زیر خواهد بود: ۱. خودسازی؛ ۲. غیرسازی و تربیت اجتماعی.

۲. برادری: برادری بر ارتباط میان افراد تأکید می‌کند. در ارتباط متقابل میان انسان‌هاست که شبکه‌ای به وجود می‌آید حامل سرمایه اجتماعی. این شبکه حالت تارهای نامرئی میان انسان‌ها ایفا می‌کند. این نهاد مانند یک سازمان بزرگ اجتماعی عمل می‌کند. اعضای این سازمان رابطه نزدیکی با یکدیگر دارند و از نظر سازمانی، همه در یک رده قرار دارند. در واقع، هیچ سلسله مراتبی در سازمان برادری وجود ندارد و هیچ‌یک برتر از دیگری نیست. به همین سبب، یک مؤمن ثروتمند و با نفوذ، خود را نسبت به برادر مؤمن فقیرش موظف می‌داند. در فقه شیعه، حقوق برادران ایمانی مانند خیرخواهی، عیادت از مریض، قرض الحسنه و یاری ستم‌دیدگان، لازم‌الاجراست. در روایات، به طور مکرر نسبت به کمک به مردم تأکید شده است. امام صادق علیه السلام از نبی مکرم نقل می‌فرماید: «کسی که مؤمنی را یاری نماید، خداوند ۷۳ مشکل از مشکلات او را حل می‌کند: یک مشکل در دنیا و ۷۲ مشکل در آخرت در هنگام بلیه عظمی» (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۲۰۰) در تلاش برای تأمین نیازمندی‌های مردم، از امام کاظم علیه السلام روایت شده است: «خداوند در روی زمین، بندگان دارد که برای تأمین نیازمندی‌های مردم می‌کوشند. اینان در روز

قیامت (از سختی‌ها و بلاها) در امانند. کسی که مؤمنی را شاد کند، خداوند روز قیامت دل او را شاد می‌کند». (همان، ص ۱۹۳)

سیره عملی انبیا و اولیای الهی نیز پیوسته خدمت به مردم بوده است. امام زین‌العابدین علیه السلام از راهی که می‌گذشتند اگر کلوخی می‌دیدند از مرکب پایین می‌آمدند و آن را با دست خود از مسیر راه مردم برمی‌داشتند. آن‌گاه سوار می‌شدند و به راه خود ادامه می‌دادند. (همان، ص ۱۶۹، ح ۲)

۳. امانت‌داری: یکی از مهم‌ترین دستورهای فقه شیعه حفظ امانات است. مسلمانان باید در حفظ امانات کوشا باشند و در حدّ توان، آنها را حفظ نمایند. امانت فقط شامل اجناس و کالاها نمی‌شود، بلکه مجالس و همنشینی‌ها نیز امانت محسوب می‌گردند و اتفاقاتی که در یک مجلس می‌افتد و یا گفت‌وگوهایی که افراد به صورت خصوصی با یکدیگر انجام می‌دهند به عنوان امانت نزد افراد می‌ماند و نباید به خارج از مجلس درز کند. این مسئله موجب می‌شود. اعتماد میان افراد حاضر در جلسه حفظ شود و نگران فاش شدن رازهای خود نباشند. سفارش به عیب‌پوشی مسلمانان نیز جزو این مؤلفه محسوب می‌گردد؛ زیرا بر فرض اطلاع از عیوب دیگر مسلمانان، لازم است افراد از فاش نمودن آن خودداری کنند و با حفظ آبروی آن فرد، اعتماد به صاحب عیب را از بین نبرند. قرآن مجید می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (نساء: ۵۸) خداوند به شما فرمان می‌دهد امانت‌ها را به اهل آن‌ها بدهید. حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خداوند هیچ پیامبری را برنینگیخته است، جز به راست‌گویی و ادای امانت به نیکوکار و بدکار.

۴. وفای به عهد: قرآن بارها از مسلمانان خواسته است به عهد خود وفا کنند. این توصیه به آن سبب است که نقض عهد در جامعه اسلامی، موجب کاهش اعتماد عمومی می‌گردد. بنابراین، مسلمانان موظفند به عهدهای خود وفا کنند. شکستن عهد در اسلام، کفاره (مجازات) دارد و از بزرگ‌ترین گناهان شمرده می‌شود. بدین روی، زمانی که مسلمانی عهد می‌بندد طرف مقابل اطمینان پیدا می‌کند که او به قول خود وفا می‌کند و عهد خود را نمی‌شکند. قرآن مجید یکی از ویژگی‌های افراد با ایمان را «وفای به عهد» می‌داند و می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾ (مؤمنون: ۸/ معارج: ۳۲) مؤمنان کسانی هستند که امانت‌ها و عهد خود را مراعات می‌کنند. رسول گرامی صلی الله علیه و آله هم می‌فرماید: «آن کس که به خدا و روز جزا ایمان دارد باید به وعده خود وفا کند.» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۶۴، ح ۲)

۲. راهبردهای سلبی

مؤلفه‌های سلبی موجب می‌شود که اعتماد در جامعه اسلامی دچار خدشه گردد. بنابراین، اسلام با نهدی از این مؤلفه‌ها، به حفظ و استمرار اعتماد در جامعه اسلامی پرداخته است. بسیاری از این مؤلفه‌های سلبی در سوره حجرات آمده است. برخی از این مؤلفه‌ها که اسلام از آنها نهدی کرده عبارت است از: پرهیز از: تهمت، دروغ، کینه‌ورزی، نیرنگ و غش با مسلمانان، سخن‌چینی و غیبت.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

فقه سیاسی شیعه برای تولید اعتماد سیاسی در ایران چه ظرفیت‌هایی دارد؟ این مقاله در پاسخ به این سؤال، ابتدا تعریفی از «اعتماد سیاسی» و «فقه سیاسی» ارائه داد. «اعتماد سیاسی» بر مبنای چگونگی مطابقت رفتار دولت با انتظار هنجاری مردم تعریف می‌شود و با میزان حمایت مردم از نهادهای سیاسی مرتبط است. هر قدر حمایت از نهادهای سیاسی بیشتر باشد اعتماد سیاسی بیشتر است و بر عکس. «فقه سیاسی» نیز به کشف و بیان احکام مربوط به امور و افعال سیاسی مکلفان می‌پردازد. قواعد فقه سیاسی که راه‌کارهای افزایش اعتماد سیاسی از دل آنها استخراج می‌شود عبارتند از: مساوات، شورا، عدالت، حفظ نظام، تألیف قلوب، تعاون، وفای به عقود، احسان، درء، و احسان. عوامل مؤثر بر افزایش اعتماد سیاسی به دو دسته تقسیم می‌شود که یک دسته مرتبط با دولت و دسته دیگر مرتبط با مردم و جامعه است. در دسته اول، راهبردهایی ارائه شده که مخاطب آن نظام سیاسی و مسئولان آن بوده و عبارت است از: ارتباط مسئولان با مردم، ارائه خدمات رفاهی، تخفیف مشقات زندگی مردم، وادار نکردن مردم به آنچه بر عهده آنان نیست، پرهیز از وعده‌های دروغین به مردم، برطرف کردن سوء ظن مردم نسبت به عملکرد حاکمان، استقرار عدالت میان مردم و شایسته‌سالاری. در بخش اعتماد سیاسی شهروندان، دو دسته راهبرد ایجابی و سلبی پیشنهاد شده که راهبردهای ایجابی عبارت است از: امر به معروف و نهدی از منکر، برادری، امانت‌داری، و وفای به عهد. راهبردهای سلبی هم عبارت است از: پرهیز از دروغ، کینه‌ورزی، نیرنگ، سخن‌چینی، غیبت، و غش با مسلمانان.

منابع

۱. ابن شعبه حرّانی، *تحف العقول*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.
۲. ابن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب*، چ دوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۲.
۳. آمدی تمیمی، عبدالواحد، *غرر الحکم و درر الکلم*، ترجمه و شرح جمال‌الدین محمد خوانساری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
۴. انصاری، مرتضی، *فرائد الاصول، کتاب المکاسب*، چ دوم، تبریز، مطبعة اطلاعات، ۱۳۷۵ق.
۵. ایازی، محمدعلی، *آزادی در قرآن*، تهران، ذکر، ۱۳۷۹.
۶. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام*، چ دوم، قاهره، دارالمعارف، بی تا، ج ۲.
۷. جعفری، محمدتقی، *حقوق جهانی بشر*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۵.
۸. جعفری، محمدتقی، *حکمت اصول سیاسی اسلام*، چ دوم، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۳.
۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، چ پنجم، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۸ق.
۱۰. خراسانی، محمدکاظم، *کفایة الاصول*، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹.
۱۱. ردادی، محسن، *نظریه اعتماد سیاسی (با تأکید بر گفتمان اسلامی)*، مقدمه دکتر اصغر افتخاری، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۰.
۱۲. سبحانی، جعفر، *فروع ابدیت*، چ ششم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.
۱۳. سبزواری، سید عبدالاعلی، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، چ سوم، بی جا، مؤسسه المنار، ۱۴۱۸.
۱۴. سیدرضی، *نهج البلاغه*، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
۱۵. طباطبائی، محمدحسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران، رجا، امیرکبیر، ۱۳۷۶.
۱۶. طبری، محمدبن جریر، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳.
۱۷. عمید زنجانی، عباسعلی، *فقه سیاسی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.
۱۸. عنایت، حمید، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهاء‌الدین خرّمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲.
۱۹. فارابی، ابو نصر محمد، *احصاء العلوم*، ترجمه حسین خدیم جم، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
۲۰. کلینی، محمدبن یعقوب، *اصول کافی*، چ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *فروع کافی*، چ سوم، بیروت، دارصعب و دارالتعارف، ۱۴۰۱.
۲۲. محسنی گرکانی، احمد، *درس‌هایی از نهج البلاغه*، اراک، علوم اسلام، ۱۳۸۶.
۲۳. مصطفوی، سید محمدکاظم، *القواعد*، چ چهارم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۱.
۲۴. مطهری، مرتضی، *مبانی اقتصاد اسلامی*، حکمت، بی جا، ۱۴۰۳.

۲۵. منتظری، حسینعلی، *دراسات فی ولایت فقیه*، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۸.

۲۶. مهریزی، مهدی، *فقه پژوهی*، دفتر اول، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.

۲۷. موسوی خمینی، سیدروح الله، *صحیفه نور*، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸.

۲۸. موسوی خمینی، سیدروح الله، *کتاب البیع*، قم، مطبعة مهر، بی‌تا.

۲۹. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، چ هفتم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۲.

۳۰. نوری، میرزا حسین، *المستدرک*، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۷.

۳۱. واقدی، محمد بن عمر، *المغازی*، قم، دانش اسلامی، ۱۴۰۵.

32. Hetherington, Marc, "The Political Relevance of Political Trust", *The American Political Science Review*. 92, 4, 1998.

33. Gershtenson, Joseph, Ladewig, Jeffrey, & Plane, Dennis "Parties, Institutional Control, and Trust in Government", *Social Science Quarterly*, 87, 4, 2006.

القابلية الاستراتيجية للفقہ السياسي الشيعي

في انتاج الثقة السياسية

حجة الاسلام والمسلمين د. نجف لکزایی / د. راضيه زارعی

الخلاصة

تتناول الثقة السياسية العلاقة بين الحكومة والناس وفي ايران انحفظت الثقة السياسية من اول الثورة الى الان. وتري هذه المقالة انه توجد في الفقہ الساسی قواعد يمكن من خلالها استخراج طرق لزيادة الثقة السياسة وهي عبارة عن: المساواة والشوري والعدالة وحفظ النظام وتاليف القلوب والتعاون والوفاء بالعهد والاحسان والدرء ويمكن تقسيم العوامل المؤثرة في زيادة الثقة السياسية الى مجموعتين: الثقة المتعلقة بالحكومة والثقة المتعلقة بالناس. وفي المجموعة الاولى قدمت استراتيجيات تخاطب النظام السياسي والمسؤولين وهي عبارة عن: ارتباط المسؤولين بالناس وتقديم الخدمات الرفاهية لهم وتخفيف مشقات حياة الناس وعدم اجبار الناس علي القيام بما ليس من واجبههم القيام به والابتعاد عن الوعود الكاذبة وازالة سوء ظن الناس بعمل الحكام واستقرار العدالة بين الناس واختيار الاجدر. وفي مجال الثقة السياسية للناس اقترحت مجموعتين من الاستراتيجيات ايجابية وسلبية فالاجيابة عبارة عن الامر بالمعروف والنهي عن المنكر والاخوة والامانة والوفاء بالعهد واما الاستراتيجيات السلبية فهي عبارة عن: الابتعاد عن الكذب والحقد والخداع والنميمة والغيبة وغش المسلمين.

الاصطلاحات الاساسية: الفقہ السياسي، الثقة، الحكومة، الناس، المسؤول.